

هژمونی، ژئوپلیتیک و مناسبات چین - آمریکا

جهانگیر کرمی^۱

پریسا شاه‌محمدی^۲

برخی واقعیت‌ها، داده‌ها و ادعاهای مطرح شده از سوی صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که چین در مسیر قدرتمندی و در پی آن، هژمونی قرار گرفته و خیزش این دولت، چه مسالمت‌آمیز و چه چالش‌زا، یکی از موضوعات کلیدی سیاست بین‌الملل آینده خواهد بود. اما مسأله اساسی آن است که چین در این مسیر با چه فرصت‌ها و موانعی روبه‌رو بوده و به ویژه عنصر ژئوپلیتیک با توجه به محیط راهبردی آن چه تأثیری بر آینده چین دارد. در چارچوب این مسأله مهم، پرسش آن است که عنصر ژئوپلیتیک چه تأثیری بر هژمونی چین در آینده دارد؟ با نگاهی به ادبیات نظری و نیز تجربیات جهانی گذشته می‌توان دریافت که عامل ژئوپلیتیک یکی از عوامل مهم فرصت‌دهنده و محدودکننده هژمونی است و در مورد چین می‌تواند به شدت هم مشکل‌ساز و یا گشایش‌گر شود. نگارندگان این ایده را مطرح می‌کنند که «نقش‌آفرینی دو بازیگر رقیب، یعنی آمریکا و چین در بازتعریف و برساختن ژئوپلیتیک نقشی اساسی دارد و این دو کنشگر آن را نه یک عامل سخت‌جبری، بلکه به عنوان عنصری وابسته به ایده‌سازی در یک فضای بین‌الذهانی می‌نگرند و اگرچه آمریکا و غرب به طور کلی از جایگاه مؤثرتری در حال حاضر برای تحقق این امر برخوردارند، اما چین نیز در این خصوص دست بسته نیست و نخواهد بود».

واژگان کلیدی: هژمونی، ژئوپلیتیک، محاصره جغرافیایی، چین، آمریکا و ابتکارهای منطقه‌ای.

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Jkarami@ut.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: parisa_shahmohammadi@yahoo.com

این مقاله علمی - پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۰ و تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۹

مقدمه

روندهای موجود در مطالعه و تحلیل روابط بین‌الملل در دهه اخیر از پیدایش یک قدرت جهانی جدید حکایت دارند که تا سال ۱۹۴۹ یک کشور متأثر از قراردادهای استعماری و به شدت گسیخته بود و برای بیش از دو سده مورد تحقیر قدرت‌های استعماری غرب و تجاوز همسایگان شمالی و شرقی قرار داشت. با وجود شرایط گذشته در سال‌های پس از انقلاب ۱۹۴۹ و به ویژه در پرتو تحول در نگرش‌های بین‌المللی و اصلاحات اقتصادی از دهه ۷۰ میلادی تاکنون چین توانسته است با اولویت‌دهی به توسعه اقتصادی گام‌های مهمی در جهت دستیابی به موقعیت بین‌المللی برجسته‌تر برداشته و موضوع قدرتمندی و هژمونی آینده آن به یک مسأله مهم در تحلیل و آینده‌پژوهی سیاست بین‌الملل تبدیل شده و شواهد گوناگونی به ویژه در حوزه اقتصاد، حکایت از تحقق این وضعیت در دهه‌های آتی دارد و حتی برخی از تحلیلگران و صاحب‌نظران از تعیین زمان برای تحقق این وضعیت سخن گفته‌اند.

در این رابطه همچنین از ظهور مسالمت‌آمیز و یا خصمانه آن سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر، برخی نیز بنا به دلایل مختلف، اساساً با این موضوع مخالف هستند و به عناصر و عواملی اشاره می‌کنند که امکان قدرتمندی چین را به چالش می‌کشد. اما جدا از این‌که چین بتواند چنین روند رشدی را ادامه بدهد یا خیر، سیاست آمریکا به ویژه از سال ۲۰۱۲ بر محاصره منطقه‌ای چین تحت عنوان سیاست چرخش به آسیا^۱ قرار داشته و این روند در آینده نیز تداوم خواهد داشت و این امر نشان‌دهنده احساس خطر جدی از سوی آمریکا به عنوان بزرگترین دولت نگران از قدرتمندی چین در آینده است.

مسأله اساسی در این رابطه آن است که در مسیر کسب قدرت، چه فرصت‌ها و موانعی محیطی بر سر راه چین وجود دارد و در این رابطه نقش هر یک از عناصر اقتصادی و نهادی و ژئوپلیتیک چقدر است و چین چگونه می‌خواهد از آنها عبور کند؟ اما پرسش اصلی این مقاله که محور مباحث بعدی خواهد بود آن است که عنصر ژئوپلیتیک چه تأثیری بر هژمونی چین در آینده دارد؟

در این مقاله چنین استدلال می‌شود که چین گام نخست برای قدرتمندی و حرکت به سمت هژمونی را به خوبی برداشته است. با این حال در مبحث نظری ادعا می‌شود که دولت

^۱. Pivot to Asia

مدعی هژمونی باید بتواند محیط مجاور و نزدیک خود را رام کند و در این مورد تجربه قدرت‌های جهانی از دوره باستان تاکنون و به ویژه از سده پانزدهم به بعد نشان می‌دهد که این موضوع بسیار حیاتی است و یکی از عوامل هژمونی بریتانیا در سده‌های هجده تا بیست و آمریکا از سده بیستم، محیط ژئوپلیتیک مساعد هژمونی بوده و امکان مهمی را برای آن فراهم آورده است. حال باید ببینیم که شرایط محیطی پیرامونی برای چین چگونه است و با چه مشکلاتی روبرو است و آمریکا چگونه می‌کوشد تا محیط جغرافیایی چین را به عنوان مانع مهمی بر سر راه آن مطرح کند.

مفروض این تحقیق آن است که «عامل ژئوپلیتیک یکی از عوامل مهم فرصت‌دهنده و محدودکننده هژمونی است و در مورد چین می‌تواند مشکل ساز و یا بسط‌دهنده قدرت این کشور شود». در عین حال، نگارندگان باور ندارند که چین لزوماً نمی‌تواند از این مانع بگذرد، بلکه این ایده و فرضیه را مطرح می‌کنند که «نقش آفرینی دو بازیگر رقیب، یعنی آمریکا و چین در بازتعریف و برساختن ژئوپلیتیک نقشی اساسی داشته و آن را نه یک عامل سخت جبری، بلکه به عنوان عنصری وابسته به ایده‌سازی بازیگران در یک فضای بین‌الذلهانی می‌نگرند که اگرچه آمریکا و غرب به طور کلی از جایگاه مؤثرتری در حال حاضر برای تحقق این امر برخوردارند، اما چین نیز در این خصوص دست بسته نیست و نخواهد بود». این مقاله بر اساس تحلیل و استنتاج و با استفاده از منابع فضای مجازی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

مبانی نظری

قدرتمندی، برتری و هژمونی نه یک اتفاق و یا شانس و یا توطئه که امری قاعده‌مند و مبتنی بر منطق رفتاری دولت‌ها است. در مورد مفهوم هژمونی و مباحث نظری آن، نظریه‌های مختلفی ارائه شده که از آن میان می‌توان به اندیشه‌های ایمانوئل والرشتاین^۱، پال کندی^۲، چارلز اف. دوران^۳ و دیگران اشاره کرد. واژه هژمونی^۴ از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است و «هژمون» در روابط بین‌الملل به رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌ها اطلاق می‌شود. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم اجتماعی

^۱ Immanuel Wallerstein

^۲ Paul Kennedy

^۳ Charles F. Doran

^۴ Hegemony

و سازمان جمعی را مفروض دارد که در آن، یک واحد، نقش عمده‌تری را بر عهده می‌گیرد (Griffiths & O'Callaghan, 2002:137-138). برخی به وضعیت عدم‌توازن قدرت اشاره کرده‌اند؛ «وضعیتی که در آن رقابت میان قدرت‌های بزرگ به شکل نامتوازن است که طی آن یک قدرت در درجه اول قرار می‌گیرد و در نتیجه می‌تواند، قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی تحمیل کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴:۱۹۹). از نگاه گرامسکی^۱ باید میان سلطه و هژمونی تفاوت قائل شد. وی سلطه را به معنای اعمال قدرت بدون رضایت بر افراد تحت حکومت؛ و هژمونی را، گونه‌ای رهبری فکری و اخلاقی می‌داند که نمایندگان قدرت همواره برای پنهان ساختن فقدان اجماع، اصول اخلاقی والایی را برای توجیه کاربرد زور مطرح می‌کنند و ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود را به عنوان توجیه کاربرد زور مطرح می‌کنند و ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود را به عنوان هنجارهای متعارف رفتار سیاسی جا زده و جهان‌بینی و فلسفه خود را به فلسفه توده مردم و یا «عقل متعارف»^۲ تبدیل می‌کنند.

پال کندی با اشاره به نرخ نابرابر رشد جوامع، همراه با جهش‌های فناوری و سازماندهی اجتماعی، امکان افزایش ظرفیت تولیدی و قدرتمندی یک دولت در دوره‌ای خاص را مطرح می‌کند (بنگرید به: کندی، ۱۳۷۴). در واقع برای آن که یک دولت بتواند در موقعیت هژمون قرار بگیرد باید مجموعه‌ای از اسباب و عوامل را فراهم آورد که عبارت هستند از سطح قدرت اقتصادی و نظامی؛ وضعیت محیط ژئوپلیتیک؛ ابعاد ساختاری و نهادی؛ و میانی هنجاری و رفتاری که در اینجا به آنها می‌پردازیم.

یک بنیان مهم برای قدرت هژمون، برتری نسبی آن در قدرت اقتصادی و سپس نظامی در برابر سایر بازیگران بین‌المللی است. این برتری باید در عرصه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی ملموس و مشخص باشد. والرشتاین در این خصوص به دو توانایی اقتصادی و داخلی اشاره می‌کند؛ در حوزه اقتصادی، تولید کشاورزی، صنعتی، تجارت و مالیه و در سطح داخلی، کارآمدی نظام سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارند.

دولت مدعی هژمونی باید بتواند در گام دوم محیط مجاور و نزدیک خود را رام نماید و در این مورد تجربه قدرت‌های جهانی از دوره باستان تاکنون و به ویژه از سده پانزدهم به بعد نشان

^۱. Antonio Gramsci

^۲. Common Sense

می‌دهد که این موضوع بسیار حیاتی است و یکی از عوامل هژمونی بریتانیا در سده‌های هجده تا بیست و آمریکا از سده بیستم، محیط ژئوپلیتیک مساعد هژمونی بوده است. اما آلمان‌ها در سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ به برتری نسبی دست یافتند و اراده اعمال آن را نیز به شکل بسیار گسترده و وحشتناکی (نظریه‌های ژئوپلیتیک فضای حیاتی، هارت‌لند و حکومت‌های اقتدارگرای بیسمارک و هیتلر) نشان دادند، اما هیچ‌گاه نتوانستند به خاطر مزاحمت روسیه، فرانسه و بریتانیا گام‌های بعدی را بردارند. از این رو، عنصر جغرافیا در گام دوم و به عنوان متغیری میانه متغیرهای قدرتمندی اقتصادی و نظامی و نهاد سازی و اثرگذاری عملی، نقش مهم و بنیادینی در شکل‌گیری وضعیت هژمونی دارد و بدون برخورداری از محیط ژئوپلیتیک مساعد، امکان تحول از قدرت محض و برتری سخت به وضعیت هنجاری و نهادی و قدرت نرم فراهم نخواهد شد.

دولت مدعی هژمونی باید بتواند ساختارهای مناسب برای اعمال هژمونی خود را فراهم آورده و مورد پذیرش بین‌المللی قرار دهد. این پذیرش به معنای ایجاد چارچوب‌ها، نهادها و ساختارهایی که دیگران در آن مشارکت می‌کنند و تدوین هنجارها و قواعد رفتاری است.

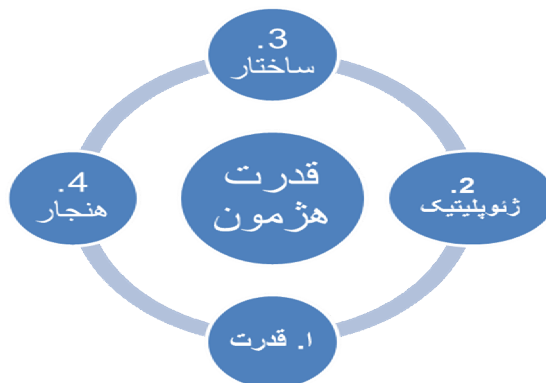
همچنین این قدرت ساختاری توان تعیین شرایطی برای هژمون را فراهم می‌سازد که بر اساس آن نیازهای خود را برآورده می‌کند و منافع خود را پی‌می‌گیرد. توان ایجاد و حفظ رژیم‌های همکاری و کنترل بی‌ثباتی، جزءلاینفک یک قدرت هژمون است و بسیاری از تحلیلگران این توان را به معماری امنیتی و ایجاد توافق گسترده در مورد قوانین و هنجارهای مورد نظر تعبیر کرده‌اند. در نتیجه این وضعیت است که هژمونی به مفهوم واقعی آن تحقق پیدا می‌کند و گرنه به تعبیر گرامشی، صرفاً به عنوان برتری مبتنی بر زور، سلطه و اجبار باقی خواهد ماند.

چنانکه اشاره شد از نگاه گرامشی نیز صرفاً برتری و اراده کافی نیست، بلکه پذیرش برتری نیز اهمیت دارد. از نگاه وی یک طبقه بر جامعه صرفاً مبتنی بر قدرت مادی نیست، بلکه طبقه مسلط باید بتواند ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود را به عنوان هنجارهای متعارف رفتار سیاسی به وجود آورده و جهان‌بینی و فلسفه خود را به فلسفه توده مردم یا عقل متعارف تبدیل کند. در چنین وضعیتی، برتری طبقه سرمایه‌دار به جای آن که صرفاً مبتنی بر سلطه یا اجبار باشد، بیشتر بر رهبری فکری و اخلاقی همراه با رضایت استوار است. با بهره‌گیری از این ژرف‌نگری می‌توان دریافت که چگونه طبقات مسلط در یک کشور می‌توانند یک بلوک تاریخی بین‌المللی منسجم تشکیل دهند. در واقع، چنانچه جامعه‌ای بتواند بهتر از سایرین، جهان را تبیین

کند از لحاظ فکری می‌تواند هدایت و رهبری فرهنگی سایر جوامع را به دست گیرد و عملکرد سلطه طلبانه‌اش نیز مشروعیت خواهد داشت (اوجلی و مورفی ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵).

از مجموع مباحث مطرح شده در مورد پیدایی قدرت هژمون و تحقق وضعیت هژمونی می‌توان دریافت که دستیابی به موقعیت هژمونی، امری وابسته به تمهید شرایط چهارگانه است و در واقع، باشگاه قدرتمندان جهان، یک کاست و نظام بسته نیست و تجربه گذشته نیز نشان می‌دهد که برای مثال کشوری چون آمریکا از یک وضعیت مستعمرگی به سمت وضعیت هژمونی حرکت کرده و یا کشوری چون پرتغال از موقعیت یک قدرت بزرگ در قرن شانزدهم میلادی به ضعیف‌ترین کشور اروپای غربی امروز تبدیل شده است. تجربه کشورهای آلمان و هلند و یا حتی روسیه برای رسیدن به هژمونی و نیز دو قدرت موثرتر مانند بریتانیا و آمریکا، اهمیت عنصر ژئوپلیتیک را در این روند نشان می‌دهد. نمودار زیر بایسته‌های تحقق وضعیت هژمونی را ترسیم می‌کند.

بایسته‌های تحقق وضعیت هژمونی



منبع: نگارندگان

از این رو، پس از عامل قدرت اقتصادی و نظامی، اما عنصر ژئوپلیتیک از اهمیتی سرنوشت ساز برخوردار است و می‌تواند هم فرصت‌ها و شرایط را برای تسهیل این وضعیت فراهم آورد و هم این که به عنوان مانعی برای آن در دست رقبا و دشمنان کشور قلمداد شود. در اینجا تلاش شده تا با در نظر گرفتن شرایط قدرتمندی چین و روند موجود و احتمالی آن به سوی آینده موثرتر به طور عمده بر عامل ژئوپلیتیک به عنوان محیط تهدید و یا فرصت برای آن تاکید شده و آن را در پرتو شرایط موجود و با نگاهی بر سازانه یا سازه‌انگاران مورد توجه قرار دهیم.

در این میان، اهمیت عنصر ژئوپلیتیک از آن رو بیشتر مورد توجه نگارندگان است که به نظر می‌رسد، چین در مرحله دوم از مسیر خود به سمت تبدیل شدن به یک قدرت هژمون با مسائل و مشکلات مختلفی روبه‌رو است و سیاست تمرکز بر آسیا از سوی آمریکا به منزله بستن محیط ژئوپلیتیک به روی چین و محاصره آن در نزدیک‌ترین حلقه است و این موضوع در دهه آینده یکی از بزرگترین چالش‌های جهانی و منطقه‌ای خواهد بود. اما چنان‌که پیشتر گفته شد، ژئوپلیتیک بر اساس نظریه‌های پسامدرن و سازهانگار و برخلاف دیدگاه‌های سنتی و مدرن، نه یک امر سخت و جبری، بلکه سازه‌ای در تعامل با ذهنیت بازیگران و هویت آنها است و کنشگران می‌توانند در بازتعریف آن برای سایر کنشگران بین‌المللی نقش مؤثری داشته باشند. از این رو، اگرچه عامل ژئوپلیتیک یک مسأله مهم در سیاست غربی برای محاصره چین است، اما دولت چین نیز در مقابل غرب دست بسته نیست.

خیزش و قدرتمندی چین

آن‌گونه که در مبحث نظری اشاره شد، قدرتمندی و هژمونی امری پویاست که ظهور و افول بازیگران را بر مبنای منطق درونی نهفته در قواعد بازی خاصی را در هر دوره میسر می‌سازد. از این نگاه، چین نیز از ویژگی‌هایی برخوردار است که طی مراحل قدرتمندی را برای آن به امری ممکن فراهم ساخته است. از این رو به منظور تبیین قدرت چین، لازم است که ابعاد مختلف قدرت این کشور را مورد توجه قرار دهیم. چین برای کسب قدرت امروزی خود در عرصه‌های مختلف هسته‌ای، فضایی، نظامی، اقتصادی و تجاری و دریایی طی سالیان متمادی یک حرکت آرام و به اصطلاح لوپروفایل^۱ را به صورت همه‌جانبه در وجوه یادشده قدرت در بالا پیموده است و جلوه امروزی قدرت این کشور که همچنان نیز در حال تقویت شدن است، حاصل حرکت مداوم و تدریجی این کشور می‌باشد.

آن‌گونه که در مباحث اندیشه‌ای گفته شد، مبنای اصلی برای قدرتمندی دولت‌ها برخورداری از اقتصاد و صنعت مناسب است و محققان این موضوع بر بنیادی بودن و تقدم قدرت اقتصادی بر سایر وجوه همانند قدرت نظامی اتفاق نظر دارند. از این رو، چین نیز در همه سال‌های پس از دهه ۷۰ میلادی با اولویت بخشی به اقتصاد خود کوشیده تا جایگاه مناسبی را

^۱. Low Profile

به دست آورد. خیزش اقتصادی چین از یک سو به مثابه تندبادی در عرصه سیاست تجاری جهان و از سوی دیگر به عنوان وزنه‌ای در خط‌مشی‌های تجارت بین‌الملل تعبیر شده است. طی کمتر از سی سال گذشته، چین از یک بازیگر حاشیه‌ای به بزرگترین شریک تجاری برای بسیاری از کشورهای تبدیل شده است. به ویژه الحاق این کشور به سازمان جهانی تجارت در آغاز قرن ۲۱، ارتقای قابل توجهی به اقتصاد جهانی چین داده است. با این حال، اروپا و به ویژه آلمان نباید از هدف راهبردی چین از همگرایی در نظام تجارت بین‌الملل غافل شوند. اکنون تعداد موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری چین افزایش پیدا کرده است و در این خصوص، غرب باید تهدید راهبردی چین را هم مورد توجه قرار دهد. یکی از اهداف مهم چین از تقویت روابط تجاری خود با غرب ایجاد راهبردهای تجاری رقیب با منطقه آسیا - اقیانوسیه خوانده شده و بزرگترین چالش چین در منطقه نه تنها ژاپن، بلکه آمریکا معرفی شده است.

از نظر ژانگ‌های‌بینگ^۱ کمک‌های خارجی چین به تدریج از پشت صحنه به خط مقدم منتقل شده است. همچنین از اشکال ساده کمک‌های انسانی، سرمایه‌ای و تجهیزاتی به کمک‌های پیشرفته و چندوجهی و از کمک‌های دوجانبه به همکاری‌های توسعه سه‌جانبه و چندجانبه تغییر شکل یافته است. چین همچنین از یک پذیرنده کمک‌های خارجی به به یکی از اصلی‌ترین کمک‌کنندگان خارجی در عرصه بین‌الملل تغییر ماهیت داده است. های‌بینگ چهار مرحله برای تغییر در روند و ماهیت کمک‌های خارجی چین شناسایی کرده است. مرحله اول، سال‌های ۱۹۴۹ تا زمان اصلاحات و آغاز سیاست درهای باز چین است. در این دوره کمک‌های خارجی صبغه ایدئولوژیک داشت. مرحله دوم، همزمان با آغاز سیاست درهای باز شروع شد که چین به واسطه کمک‌های خود، همکاری کشورهای پذیرنده را جلب می‌کرد. مرحله سوم، زمانی است که از آغاز قرن بیست و یکم، روند توجه چین به نهادهای منطقه‌ای آغاز شد و این کشور از طریق کمک به کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، روند همگرایی و مشارکت را با این مناطق در پیش گرفت. مجمع همکاری‌های چین و آفریقا، مجمع چین و سیلاک^۲، مجمع چین و آسه در آن در خصوص توسعه اجتماعی و کاهش فقر از اقدامات نهادی چین در آن زمان بود. از سال ۲۰۱۳، کمک‌های خارجی چین وارد مرحله چهارم شده که طی آن چین به تدریج به یک کشور اصلی اعطاکننده کمک‌های خارجی تبدیل شده است. ترویج

^۱. Zhang Haibing

^۲. CELAC

ابتکار کمربند - راه^۱ و تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا^۲ و بانک توسعه جدید^۳، اقداماتی هستند که به موجب آن کمک‌های توسعه خارجی چین شکل یک حمایت نهادی به خود گرفته است (Zhang, 2017).

در تبیین انگیزه‌های چین برای تبدیل شدن به یک کنشگر اصلی در اعطای کمک‌های توسعه، دو مؤلفه داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است. از بعد داخلی، ورود اقتصاد چین به مرحله «نرمال جدید»^۴ سبب شد که چین توجه بیشتری را به «الگوی توسعه پایدار مبتنی بر نوآوری»^۵ مبذول داشته که بر اساس آن، توسعه اقتصادی برای این کشور دارای اهمیت فزاینده است. در بعد بین‌المللی، چین بسیار مشتاق است که نقش سیاسی پررنگی را عرصه بین‌الملل ایفا کند و نقش یک رهبر بانفوذ در توسعه پایدار جهان را داشته باشد. از این رو، برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد^۶، موافقت‌نامه آب و هوایی پاریس^۷، برنامه عملیاتی آدیس آبابا^۸ در سال ۲۰۱۵ و نشست گروه ۲۰ در هونگ‌زو^۹ همگی به منزله دریچه‌های جدیدی برای ایفای نقش چین در ارائه کمک‌های توسعه از سوی این کشور لحاظ شدند (Ibid).

بر این اساس، کمک‌های خارجی چین منحصر به فرد خوانده شده که طی آن فرایندهای یادگیری، اجرا و سهیم شدن مداوم دربرگرفته شده است. طی این فرایند چین چکیده‌ای از تجارت توسعه خود را با کشورهای در حال توسعه سهیم می‌شود. در این روش چین به طور مثال در میان کشورهای آفریقایی ضمن شناسایی نقاط ضعف آنها در عرصه عمل تجارب توسعه خود را به آنها منتقل می‌کند. این رویه در تبیین با روش‌های توسعه از طریق نهادسازی که خط مشی اصلی کشورهای غربی است، موفق‌تر ارزیابی شده است. دلیل اصلی آن این‌گونه ذکر شده که توسعه از طریق نهادسازی یک راه حل بلندمدت است، اما روش توسعه چین یک روش تدریجی است و در هر مرحله، کشور نیازمند توسعه، مطابقت هرچند کوچکی با شرایط مطلوب خواهد داشت (Ibid). بر اساس این وضعیت است که چین با برخورداری از تولید

¹. Belt – Road Initiative

². Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

³. New Development Bank (NDB)

⁴. New Normal

⁵. Innovation-Driven Sustainable Development Model

⁶. The 2030 Agenda for Sustainable Development

⁷. Paris Climate Agreement

⁸. Adis Ababa Action Agenda

⁹. G20 Hangzhou Summit

ناخالص داخلی حدود ۱۴ تریلیون دلاری و رشد اقتصادی حدود ۷ درصدی در سال ۲۰۱۷ توانسته است در جایگاه دوم جهانی قرار گیرد.

ظهور چین به عنوان یک قدرت جهانی با خیزش این کشور به عنوان یک قدرت فضایی همراه شده است. هدف غایی چین در این خصوص، تبدیل شدن به یک قدرت اصلی در عرصه صنایع فضایی هم‌رده آمریکا و روسیه است. دستاوردهای چین در برنامه‌های فضایی آن، چالش‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی را متوجه آمریکا کرده است و پیشرفت‌های چین در این عرصه به هزینه از دست دادن تفوق و رهبری ایالات متحده تمام خواهد شد. «چین در تلاش است که نظام بین‌الملل را به گونه‌ای تغییر دهد که متناسب با منافع آن کشور شود. در این راستا، چین توسعه قدرت فضایی را یک تحرک ضروری برای قدرت ملی خود می‌داند. در واقع هدف چین، تبدیل شدن به یک قدرت فضایی همسطح با ایالات متحده و توسعه صنایع فضایی برابر با آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه است. در حالی که چین اظهار کرده که در یک رقابت فضایی وارد نشده، اما رویکرد این کشور در توسعه صنایع فضایی، دارای وجوه نظامی، دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی است و در تمام این وجوه در حال رقابت با آمریکا است» (Kevin Pollpeter, et. al, 2017).

مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل^۱ آمریکا، مقاله‌ای ۵۵ صفحه‌ای با عنوان «تجهیزات هسته‌ای و تسلیحات کشتار جمعی چین^۲» را به قلم منتشر کرده است. در این مقاله آمده است که به باور آنتونی کوردزمن^۳ «مدت زیادی است که چین در خصوص تسلیحات هسته‌ای خود بسیار محتاطانه سخن می‌گوید... این در حالی است که چین به یکی از قطب‌های بزرگ هسته‌ای دنیا تبدیل شده است. از آن جایی که سه کشور همسایه چین مجهز به تسلیحات هسته‌ای هستند، موضوع قدرت هسته‌ای این کشور در بدو امر به عنوان یک عامل بازدارنده قابل تحلیل بود. اما اکنون راهبرد چین در خصوص پیشبرد هرچه بیشتر توانمندی‌های هسته‌ای این کشور، گویای امر دیگری است» (Cordesman, et. al, 2016:6). برخی از منابع تحلیلی، قدرت هسته‌ای چین را کم و در سطح بازدارندگی و مشابه فرانسه و انگلیس ارزیابی

^۱. CSIS

^۲. https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/160721_China_Nuclear_Weapons_Report.pdf

^۳. Anthony Cordesman

می‌کنند. اما برخی دیگر تحلیل‌ها بر این باور هستند که توانمندی هسته‌ای چین بسیار بیشتر از میزان گزارش شده است و این کشور قصد دارد به قدرت هسته‌ای فائقه تبدیل شود. آکادمی علوم اجتماعی شانگهای، گزارشی را با عنوان «اندیشه‌هایی در خصوص توسعه دریایی چین^۱» منتشر کرده است. بر اساس این گزارش، چین یک برنامه سه مرحله‌ای را برای تبدیل شدن به یک قدرت دریایی در دستور کار خود قرار داده است. مرحله اول از سال ۲۰۱۲ تا سال ۲۰۲۰ تحت عنوان «هدف راهبردی کوتاه مدت» است و هدف آن، ممانعت از افزایش شدت گرفتن موضوعات تنش‌زا در حوزه دریایی و تلاش برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات دریایی است. ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای برای مهار مناقشات دریایی، بهبود خط مشی‌ها و قوانین موجود در زمینه حقوق دریایی و اعمال حاکمیت چین بر جزایر و صخره‌های دریایی تحت قلمروی خود از ساز و کارهای در نظر گرفته شده برای این منظور هستند. در «راهبرد میان مدت» که طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۴۰ بر نام‌ریزی شده است، چین با اتکا بر قدرت خود، خواهد کوشید تا مسأله دریای جنوبی را به هر نحو ممکن حل کند و همچنین به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در توسعه منابع دریایی تبدیل شود. برای دستیابی به این هدف، چین بر آن است تا به تدریج حاکمیت خود را بر جزایر و صخره‌های مورد ادعا که اکنون تحت کنترل غیرقانونی سایر کشورها هستند، مسلط گرداند. بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۴۱ تا ۲۰۵۰، دوره «راهبرد بلندمدت» چین است. در این دوره، تجهیز زیرساخت‌های لازم برای توسعه بهره‌برداری از منابع دریایی مدنظر قرار دارد. در این مدت زمانی، سه میلیون کیلومتر مربع تحت اداره قانونی چین بدون هیچ گونه مداخله خارجی خواهد بود و از این طریق خواهد توانست به بهره‌بردار صلح‌آمیز از منابع دریایی خارجی نیز دسترسی پیدا کند (Jin, 2013).

از نگاه دکتر ویجای ساخوجا^۲، مدیر بنیاد ملی دریانوردی^۳ در دهلی‌نو، هدف چین تبدیل شدن به یک «قدرت جهانی» مبتنی بر به کارگیری توان سیاسی و اقتصادی در گستره منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. چین به صورت خلاقانه از دریاها به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیک، ژئواقتصادی و ژئواستراتژیک استفاده کرده است و ابتکار جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم از وجوه بارز آن است. این جاده دریایی از جنوب آسیا و از مسیر اقیانوس

^۱. قابل دسترسی در:

<http://english.sass.org.cn:8001/commentary/1313.jhtml>

^۲. Vijay Sakhoja

^۳. National Maritime Foundation

هند می‌گذرد و چین از زیرساخت‌های دریایی خود در آن مسیر به عنوان پایگاه‌های دریایی برای مقابله با قدرت‌های منطقه‌ای استفاده می‌کند که قصد ضربه‌زدن و مقابله با بلندپروازی‌های این کشور را دارند. چین بر این باور است که جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم یک شمشیر دولبه است. یک لبه آن اقتصادی، تجاری و لبه دیگر آن استراتژیک و نظامی است؛ که نه تنها به گسترش شبکه‌های تجاری در منطقه کمک می‌کند، بلکه همچنین امنیت دریایی این کشور را تضمین کرده و حضور نظامی دریایی چین در منطقه را توجیه می‌کند. این اقدام همچنین همسو با سند سفید دفاع چین است که در سال ۲۰۱۵ صادر شده و اشعار می‌دارد که ناوگان دریایی چین، به تدریج و به طور فزاینده تمرکز خود را از «دفاع در سواحل داخلی» به «حفاظت از آب‌های آزاد» ارتقا خواهد داد. تحت این برنامه، نیروهای دریایی چین در گستره بین اقیانوس هند و دریای عرب^۱ گماشته می‌شوند (Sakhoja, 2017). راهبرد گسترش قلمروی دریایی چین از دریاهای نزدیک به دریاهای دور^۲، مبتنی بر «جبهه‌های نوین استراتژیک»^۳ شی جین پینگ است که مشتمل بر چهار حوزه قطب‌های جنوب و شمالگان؛ بستر دریاها؛ فضا و فضای سایبری می‌باشد (Erickson, 2019:7).

از مجموع مباحثی که در مورد ابعاد مختلف قدرت چین ارائه شد، می‌توان دریافت که پکن به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان با ۱۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی با امریکا که ۲۰ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی دارد و نیز با استناد به سایر مولفه‌ها هنوز فاصله دارد، اما اگر روند رشد اقتصادی چین را در سه دهه گذشته ملاحظه کنیم درمی‌یابیم که امکان رشد بیشتر اقتصاد چین چندان هم دور از دسترس نیست و از این رو، راز واکنش واشنگتن و ظهور سیاست تمرکز بر آسیا بر اساس سند راهبردی امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۲ بهتر درک خواهد شد.

طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ چین چهارمین صادرکننده بزرگ تجهیزات نظامی در جهان بوده است و در مجموع ۲۰ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به کشورهای مختلف جهان فروخته است که ۹ میلیارد دلار آن به کشورهای آسیا - اقیانوسیه بوده است. آفریقای جنوب صحرا

^۱. دریای عرب در شمال اقیانوس هند قرار دارد. از شمال با پاکستان و ایران از غرب با سومالی و عربستان و از شرق با هند همجوار است. این دریا به واسطه خلیج عدن و تنگه باب‌المندب به دریای سرخ متصل می‌شود و دریای عمان نیز دریای عرب را به خلیج فارس متصل می‌سازد.

^۲. Near Seas to far Seas

^۳. New Strategic Frontiers

دومین بازار بزرگ سلاح‌های چین بوده است. پاکستان نیز یکی از واردکنندگان بزرگ تجهیزات نظامی به ویژه زیردریایی از چین است. بنگلادش و برمه نیز در این میان سهم قابل توجهی دارند. چین از صادرکنندگان اصلی هواپیماهای بدون سرنشین به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا اعم از عراق، عربستان سعودی، مصر و امارات است (NIDS, 2017).

از مطالعه انجام شده بر روی مولفه‌های اصلی قدرتمندی چین می‌توان دریافت که چین به تدریج از مرحله کسب قدرت می‌تواند به نمایش و اعمال قدرت در سطوح منطقه‌ای مجار و دوردست‌تر روی آورد و نشانگانی از ظهور این وضعیت کمابیش در حال بروز است و همین مساله آمریکا را در دهه اخیر نگران ساخته و ناچار به واکنش‌هایی در سطوح مختلف نموده است که در بخش بعدی به بررسی آن می‌پردازیم.

آمریکا و محاصره ژئوپلیتیک

نگرانی آمریکا از قدرت گرفتن چین، تحرکاتی را در عرصه سیاست خارجی این کشور برای مقابله با قدرت فزاینده چین در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برانگیخته است. در سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، چین به عنوان کشوری به تصویر کشیده شده است که در تلاش است جایگزین آمریکا در منطقه هندوپاسفیک شود؛ الگوی اقتصادی خود را در جهان گسترش دهد؛ و معماری امنیتی جدید را در منطقه به سود خود ایجاد کند (National Security Strategy of USA, 2017).

شورای آتلانتیک^۱ نیز یک گزارش راهبردی را در اکتبر ۲۰۱۷ با عنوان «راهبرد ایالات متحده در قبال ابتکار کمربند - راه چین^۲» به قلم گل لاف^۳ منتشر کرده است. مقدمه تحلیل این گزارش توسط جوزف نای^۴ به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله از ابتکار کمربند - راه به عنوان عامل ایجادکننده یک آسیب برای بشریت یاد شده و به ایالات متحده هشدارهایی داده شده است. بر ایالات متحده لازم است که در دولت خود ساز و کارهایی را برای فهم این ابتکار، نظارت بر آن و ارزیابی پیشرفت‌های آن ایجاد کند. کمیته‌هایی در کنگره و همچنین کمیسیون بررسی‌های اقتصادی و امنیتی ایالات متحده و چین باید بررسی‌های دوره‌ای در این خصوص ارائه

¹ Atlantic Council

² US Strategy towards China's Belt and Road Initiative

³ Gal Luft

⁴ Joseph Nye

دهند. لازم است که واشنگتن یک مجمع ویژه با چین برای تبادل نظر در خصوص نقش آمریکا در ابتکار کمربند - راه و جستجوی زمینه‌های همکاری برگزار کند. (Luft, 2017:10)

از این نگاه، ایالات متحده آمریکا باید از ابتکارهایی که سرشت ژئوپلیتیک دارند کناره بگیرد و حتی با آنها مخالفت کند. همچنین باید مانع شود که ابتکار کمربند - راه به عنوان بهانه‌ای برای گسترش نظامی و به کارگیری نیروها و تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار گیرد. باید اطمینان حاصل کرد که هر طرحی در مناطق مورد مناقشه صرفاً از طریق توافق تمام کشورهای ذی‌مدخل در آن مناقشه قابل پیشبرد خواهد بود. همچنین باید اطمینان حاصل کرد که ابتکار کمربند - راه در راستا مشروعیت بخشی به سیاست‌هایی که مغایر با ارزش‌های اساسی آمریکا هستند نظیر ترویج دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با فساد، شفافیت و آزادی کشتیرانی مورد بهره‌برداری قرار نگیرد. این شفافیت نه تنها در خصوص چین، بلکه از کشورهای اروپا و هم‌پیمانان آمریکا نیز مورد انتظار است. به همین دلیل لازم است که واشنگتن برای ایجاد مفاهیم مشترک در خصوص سیاست‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌های ابتکار کمربند - راه با اروپا همکاری نماید. همچنین لازم است آمریکا با کشورهای اروپا در خصوص نوع امتیازهایی که می‌توانند به چین واگذار کنند و شرایط واگذاری آنها به اجماع نظر برسد. در این مقاله همچنین تصریح شده است که ایالات متحده نباید اجازه دهد که چین وظیفه «توسعه اقتصاد بین‌الملل» را در دست بگیرد و باید دیدگاه خود برای توسعه اقتصادی آسیا و افزایش همکاری با ابتکارهای ملی کشورهای هم‌پیمان خود در منطقه را تصریح کند. واشنگتن همچنین باید در قلمروهایی که توسط ابتکار کمربند - راه تحت پوشش قرار نگرفته‌اند، اعم از قسمت شرقی آفریقا و همچنین آمریکای لاتین، طرح مخصوص خود را به راه اندازد (Ibid:10 - 60).

آینه‌ورن^۱ استدلال می‌کند که چین با یک محیط امنیتی استراتژیک چالشی مواجه است و بر این باور است که آمریکا راهبرد مهار را در قبال رشد قدرت و نفوذ چین در پیش گرفته است. چین معتقد است که آمریکا اقدامی را به تنهایی انجام نمی‌دهد و در حال افزایش تعداد هم‌پیمانان خود در منطقه آسیا و اقیانوسیه از طریق جذب کشورهای بی‌طرف است. پکن، واشنگتن را عامل اصلی مواجهه‌های منطقه‌ای اعم از مناقشه جزایر دیائویو (سنکاکو) و جنبش‌های استقلال طلبانه در تایوان می‌داند. از این رو، چین خود را با شرایط دشواری برای

^۱. Einhorn

حفظ ثبات استراتژیک با آمریکا مواجه می‌بیند. ژاپن، کره جنوبی، کره شمالی و جنوب آسیا نیز همگی چالش‌های هسته‌ای را متوجه چین می‌کنند (Einhorn, 2017).

پس از سفر باراک اوباما به منطقه آسیا - اقیانوسیه در نوامبر ۲۰۱۱، تحلیل‌ها و آرای متعددی در خصوص سیاست بازگشت به آسیا^۱، چرخش به آسیا یا تجدید موازنه^۲ توسط تحلیلگران ارائه شد^۳. تحلیل‌های ارائه شده از سوی کارشناسان اروپا بیشتر حاکی از این نگرانی بود که این راهبرد جدید از اهمیت روابط فرآتلانتیک خواهد کاست. چین به طور مشخص منتقد این سیاست جدید بود و تمامی راهبردپردازان و کارشناسان این کشور، ابتکار مزبور را سیاست مهار چین قلمداد می‌کنند (Shambaugh, 2013:10). همان‌طور که دیوید شمبا^۴ به رشته تحریر درآورده است، سیاست چرخش به آسیا هم یک طرح ابتکاری و نو و هم یک طرح دیرین است؛ چرا که منطقه آسیا - اقیانوسیه برای مدت‌های طولانی یک اولویت برای ایالات متحده بوده، اما همواره مهم‌ترین اولویت آن نبوده است. ایالات متحده در قالب سیاست جدید موسوم به «چرخش به آسیا» از طریق افزایش منابع دیپلماسی، تجارت و امنیت در منطقه آسیا و اقیانوسیه، بر این اولویت راهبردی که به لحاظ کیفی نوین است، مبادرت ورزیده است (Ibid:10-11).

دلایل ایالات متحده برای سیاست چرخش به آسیا یا تجدید موازنه در منطقه آسیا - اقیانوسیه واضح هستند. اگرچه سایر مناطق حساس و همچنین دیگر بحران‌هایی نیز وجود دارند که مستعد تسری یافتن در سطح منطقه هستند، ابعاد منازعات احتمالی در آسیا از اهمیت متفاوتی برخوردارند. کره شمالی، هند، پاکستان و چین همگی دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند. این منطقه دربردارنده بزرگترین و روزآمدترین نیروهای مسلح و بزرگترین مصرف‌کننده (هند) و تولیدکننده سلاح است^۵ (Shea, 2013:1).

بودجه‌های نظامی در منطقه نیز به طور مداوم در حال افزایش است. برخی آمارها نشان می‌دهد که در شرایط نرخ کنونی رشد، چین در نیمه سده حاضر و یا پیشتر از آن در سال ۲۰۴۰ در زمینه مجموع هزینه‌های دفاعی به سطح ایالات متحده خواهد رسید. منطقه آسیا - اقیانوسیه صرفاً یک منطقه در حال نظامی‌شدن نیست، بلکه همچنین دستخوش

^۱. Returning to Asia

^۲. Rebalance

^۴. هر سه واژه یاد شده نشانگر اولویت جدید سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا است.

^۴. David Shambaugh

^۱. چین به عنوان چهارمین کشور صادرکننده اسلحه، بر انگلستان پیشی گرفته است.

شماری از مناقشه‌های دیرپای سرزمینی، منازعات لاینحل که با گذر زمان از شدت آنها کاسته نشده و همچنین تمایلات ملی‌گرایانه و تنش‌های نظامی (کشمیر، کره شمالی و جنوبی، جزایر سنکاکو^۱ (دیائویو)^۲ و تایوان به عنوان برجسته‌ترین موارد موجود) است. از این رو، منطقه نمایانگر فضایی از کشمکش است که در آن رقابت تسلیحاتی هم منعکس کننده منازعات منطقه‌ای و هم تشدیدکننده آن است به صورتی که مهارگسیختگی و بالاگرفتن منازعات را محتمل می‌سازد. منازعات آسیا به‌رغم دیگر نقاط جهان محتمل است که بین قدرت‌های اصلی رخ دهد و همچنین احتمال می‌رود که (برخلاف منازعات نامتقارنی که کشورهای عضو ناتو در ربع قرن گذشته درگیر آن بوده‌اند) توانمندی‌های نظامی در همه اطراف جهان را درگیر کند و برای روابط امنیتی، اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری جهانی مصیبت‌بار باشد. این در حالی است که کشورهای عضو ناتو با دشواری‌های مالی و اقتصادی بلندمدت و سختی رو به رو هستند (Shea, 2013:1).

این که آیا رقابت تسلیحاتی در شرق آسیا در حال پیدایش است یا خیر سه دیدگاه؛ ۱. خوش‌بینانه؛ ۲. بدبینانه؛ و ۳. نامطمئن را مطرح کرده است. دیدگاه بدبینانه که متمرکز بر فعالیت‌های نظامی و راهبردی است، بر این بنیان استوار است که نه تنها قدرت‌های منطقه نظیر چین در حال افزایش روز افزون قدرت نظامی خود هستند، بلکه افزون بر آن، پدیده سرمایه‌گذاری نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شرق آسیا (نظیر زیردریایی و موشک‌های ضد ناو) نیز حائز اهمیت است. بازیگران اصلی منطقه شرق آسیا یعنی آمریکا، چین، ژاپن، کره جنوبی، هند، ویتنام و اندونزی در رقابت تنگاتنگی در راستا تجهیز مدرن‌ترین تجهیزات نظامی اعم از جت جنگنده و زیردریایی هستند. برخی تحلیلگران این روند را «تنگنای امنیتی»^۳ بی‌پایان منطقه شرق آسیا توصیف می‌کنند که برون‌رفتی برای آن نمی‌توان متصور شد و سیاست «چرخش به آسیا»^۴ نیز با هدف افزایش قدرت و نفوذ آمریکا در قالب همین تنگنای امنیتی تفسیر می‌شود (Zhixin, 2016:1-24).

دیدگاه خوش‌بینانه بر این باور است که روند تجهیز نظامی برای مقابله با تهدیدهای منطقه اعم از تروریسم و همچنین با هدف برقراری موازنه نظامی درون منطقه است و هدف آن

^۱. Senkaku

^۲. Diaoyu

^۳. Security Dilemma

^۴. Pivot to Asia

تقابل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست. البته در این میان، برخی تحلیلگران مثبت‌اندیش بر لزوم موازنه قدرت چین و آمریکا نیز تأکید دارند و آن را برای تأمین امنیت منطقه ضروری ارزیابی می‌کنند. دیدگاه نامطمئن از مسیر پیش روی روندهای نظامی منطقه شرق آسیا تصویر روشنی ندارد. از یک طرف، سرعت روند تجهیز نظامی کشورهای منطقه به ویژه در ناوگان دریایی را مورد توجه و پذیرش قرار داده است و بر این باور است که افزایش بیش از حد قدرت نظامی چین ممکن است منجر به اتحاد سایر قدرت‌های منطقه علیه آن کشور و حتی بروز جنگ شود. از سوی دیگر، معتقد هستند که هیچ یک از قدرت‌های منطقه‌ای در عرصه نظامی پیشتاز نیست و کشورهای منطقه بیشتر در زمینه ارتقای کیفی تجهیزات نظامی فعالیت می‌کنند تا ارتقای کمی آن و از این رو، وضعیت کنونی را نمی‌توان رقابت تسلیحاتی نامید. نگارندگان این مقاله در پایان چنین دستاوردی را از مقاله‌شان منتج کرده‌اند که رقابت ژئوپلیتیک در شرق آسیا دستخوش تحولاتی اساسی شده است و به جای رقابت تسلیحاتی میان قدرت‌های منطقه، رقابت در زمینه‌های دیپلماسی، اقتصاد و نهادسازی در حال تقویت شدن است (Ibid).

ساز و کار نهادسازی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های مورد نظر چین برای مواجهه به سیاست چرخش به آسیا ارائه شده است. ابتکار کمر بند - راه به عنوان یک ساز و کار نهادساز هم اکنون نهادهای مالی نظیر بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا^۱ و صندوق جاده ابریشم^۲ است و نیز از طریق ارائه ساز و کارهای همکاری اقتصادی منطقه‌ای، تقویت کننده نهادهای منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای^۳ و سیکا^۴ است. برنامه «همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (کارک)^۵» نیز با هدف گسترش تجارت و رقابت توسعه یافته از چارچوب‌های نهادی موجود در ابتکار کمر بند - راه است.

از مجموع این مباحث در می‌یابیم که آمریکا بر اساس منطق نگرانی از ظهور چین و بر اساس شرایط محیط ژئوپلیتیک چین که از سوی کشورهای با پیشینه نگرانی

¹. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

². Silk Road Fund

³. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

⁴. Conference on Interaction and Confidence Building Measures in Asia (CICA)

⁵. The Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)

مشترک از این کشور محاط شده است، می‌کوشد تا با یارگیری از متحدان دوره جنگ سرد خود و حتی فراتر از آن با همکاری راهبردی با هند که عضو جنبش غیرمتعهدها است، حلقه‌ای بر مدار چین با هدف انزوای این کشور ایجاد کند. این موضوع در پیشینه تاریخی خود تجربه آلمان در نیمه نخست سده بیستم را دارد.

چین و گشایش محیطی: ابتکار کمربند - راه

با توجه به نکته‌ای کلیدی که در تمهید نظری درباره عامل ژئوپلیتیک به عنوان یکی از عوامل مهم فرصت‌دهنده و محدودکننده هژمونی مطرح شد در مبحث پیشین دریافتیم که این عامل در مورد چین می‌تواند به شدت مشکل ساز شود و از این رو، آمریکایی‌ها آنچنان که اشاره شد، می‌کوشند تا محیط چین را به عنوان یک فرصت از دست آن خارج کنند. در عین حال، بر اساس ایده‌ای که در مقدمه این مباحث ارائه شد، چین در یک دهه اخیر نشان داده که نه تنها ظرفیت و قابلیت عبور از این مانع را دارد، بلکه می‌تواند آن را به فرصتی مهم تبدیل ساخته و از آن چون ابزاری ارتباط‌دهنده قدرت چین به محیط منطقه ای و فرامنطقه‌ای بهره بگیرد. از این نگاه، نقش آفرینی چین در بازتعریف و برساختن ژئوپلیتیک نقشی اساسی داشته و از این رو، ژئوپلیتیک را نه یک عامل سخت جبری، بلکه به عنوان عنصری وابسته به ایده‌سازی بازیگران در یک فضای بین‌الذهانی می‌نگرند که اگرچه آمریکا و غرب به طور کلی از جایگاه مؤثرتری در حال حاضر برای تحقق این امر برخوردارند، اما چین نیز در این خصوص دست بسته نیست و نخواهد بود و در سال‌های اخیر نیز اقدامات مهمی در این راستا به عمل آورده است.

رئیس‌جمهور چین، «شی جین‌پینگ»^۱، در راستا تحقق اهداف سیاست خارجی خود که از آن با عناوین «تولد مجدد»^۲ یا «نو شدن»^۳ یاد شده است (Medeiros, 2009: XV-XVI)، ابتکار کمربند - راه را به عنوان طلایه‌دار سیاست خارجی چین مطرح کرد که بر مبنای ایده «رویای چین»^۴ در سیاست داخلی این کشور استوار است. به تعبیر دیگر، دو ابتکار

^۱. Xi Jinping

^۲. Revitalization

^۳. Rejuvenation

^۴. China Dream

«کمر بند - راه» و «رویای چین»، مکمل یکدیگر هستند که به موازات هم در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی چین قرار گرفته‌اند.

«رویای چین» متضمن شکوفایی اقتصادی، بازسازی ملی، شادی مردم و هماهنگی اجتماعی است. تحلیلگران چینی بر این باور هستند که ابتکار کمر بند - راه، بنای منطقه‌ای تحقق «رویای چین» را فراهم می‌آورد (Xing & Wan, 2015). برخی تحلیلگران نیز هدف از این ابتکار را برقراری ارتباط بین چین و اروپا به عنوان بخشی از «سیاست همسایگی بزرگ‌تر چین»^۱ معرفی کرده‌اند (Fallon, 2014:175 - 182). دولت چین با مطرح کردن ابتکار کمر بند - راه (یا همان یک کمر بند - یک راه) از آن به عنوان پیشنهادی برای تحقق همگرایی اقتصادی در منطقه و همسویی منافع بین کشورها یاد می‌کند و در صدد است تا با ترغیب کشورهای منطقه در راستا ملحق شدن به این طرح و ارائه ابتکار و پویایی در انجام آن، این ابتکار را جامه عمل بپوشاند.

ابتکار کمر بند - راه، علاوه بر راهبرد سیاست خارجی چین، یک راهبرد ملی برای این کشور نیز هست. کمر بند - راه به عنوان مهم‌ترین موتور محرک برای راهبرد توسعه بلندمدت چین، سیاست خارجی این کشور و حتی روشی برای اصلاح ساختار اقتصادی آن است (Van der Leer and Yau, 2016:4). این ابتکار یک محرک اساسی برای اهداف بلندمدت چین به شمار می‌رود که برای پیشبرد آن، وزارت امور خارجه، کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی و وزارت بازرگانی این کشور برنامه مشترکی را در دست اجرا دارند (Ibid; 3). شش کریدور همکاری اقتصادی بین‌المللی برای مسیر زمینی ابتکار کمر بند - راه مشخص شده (بنگرید به تصویر شماره ۱) که عبارت هستند از:

۱. کریدور چین به اروپا (دریای بالتیک) که از آن با عنوان «پل سرزمینی اوراسیای جدید آ» یاد می‌شود. کمر بند اقتصادی در این مسیر از آسیای مرکزی و روسیه گذر کرده و به شرق اروپا و دریای بالتیک می‌رسد؛

۲. کریدور چین، مغولستان، روسیه؛

۳. کریدور چین - آسیای مرکزی - غرب آسیا؛

۴. کریدور چین - شبه جزیره هندوچین؛

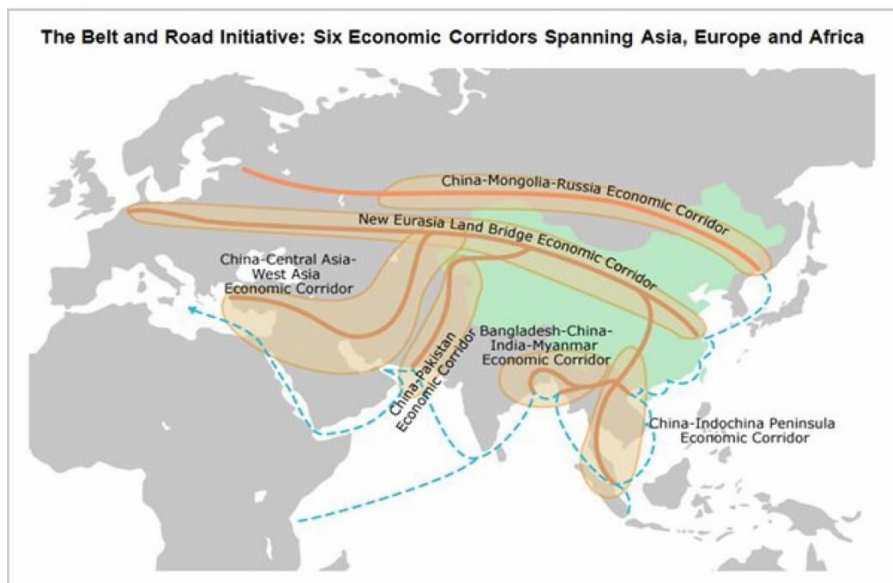
¹. China's Greater Neighborhood Policy (GNP)

². New Eurasia Land Bridge

۵. کریدور چین - پاکستان؛

۶. کریدور بنگلادش، چین، هند، میانمار (Council, 2016...Hong Kong).

تصویر شماره ۱: کریدورهای شش گانه کمربند اقتصادی جاده ابریشم



Source: HKTDC

جاده ابریشم دریایی نیز، مناطق جنوب شرقی آسیا، جنوب قاره هند، خاورمیانه و شمال آفریقا، مدیترانه و شمال اروپا را به یکدیگر متصل خواهد کرد (Theofanis & Boile, 2015:1-3).

خطوط کلی جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم دربرگیرنده دو مسیر زیر است:

۱. سواحل چین_ دریای جنوبی چین_ اقیانوس هند_ دریای مدیترانه؛
۲. سواحل چین_ دریای جنوبی چین_ جنوب منطقه اقیانوسیه (Fung...Centre, 2015: 3).

با این حال، اتصالات فرعی و انشعابات این دو مسیر کلی در اقیانوسیه، محدوده بسیار گسترده و قابل توجهی را در برمی گیرد که به صورت یک مسیر محاط بر تمام مناطق جنوب آسیا از شرق تا غرب گسترش یافته و از آنجا تا سواحل شرقی آفریقا نیز ادامه خواهد یافت (بنگرید به تصویر شماره ۲).

چین هم‌اکنون در طرح‌های ساخت بنادر در گوادر^۱ (پاکستان)، کلمبو^۲ و هامبان‌توتا^۳ (سری‌لانکا) و چیتاگونگ^۴ (بنگلادش) سرمایه‌گذاری کرده است و همچنین در تلاش برای توسعه بندر زیردریایی جزیره سونادیا^۵ است (Len, 2015: 1- 8). همچنین شرکت مهندسی بنادر چین^۶ و شرکت مهندسی ارتباطات چین^۷ در ساخت بندر شرقی^۸ و بندر الادبیه^۹ (در پایانه جنوبی کانال سوئز) فعالیت دارند. افزون بر آن، دو شرکت یادشده مشغول احداث بندر دریایی در اشدود^{۱۰} (از شهرهای اسرائیل در مجاورت دریای مدیترانه) هستند. شرکت چینی موسوم به «گروه بنادر بین‌المللی شانگهای»^{۱۱} نیز در ساخت بندری در حیفا (در کرانه دریای مدیترانه) فعالیت دارد که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۱ قابل بهره‌برداری باشد (Theofanis & Boile, 2015: 1- 3). همچنین لازم به ذکر است که اتصال دریای سرخ و دریای مدیترانه به واسطه خط آهن ۳۰۰ کیلومتری از طریق رژیم صهیونیستی و در قالب طرح «رد - مد»^{۱۲} برنامه‌ریزی شده است (Goldman, 2015).

1. Gwadar

2. Colombo

3. Hambantota

4. Chittagong

5. Sonadia

6. China Harbor Engineering Company (CHEC)

7. China Communication Construction Company (CCCC)

8. East Port

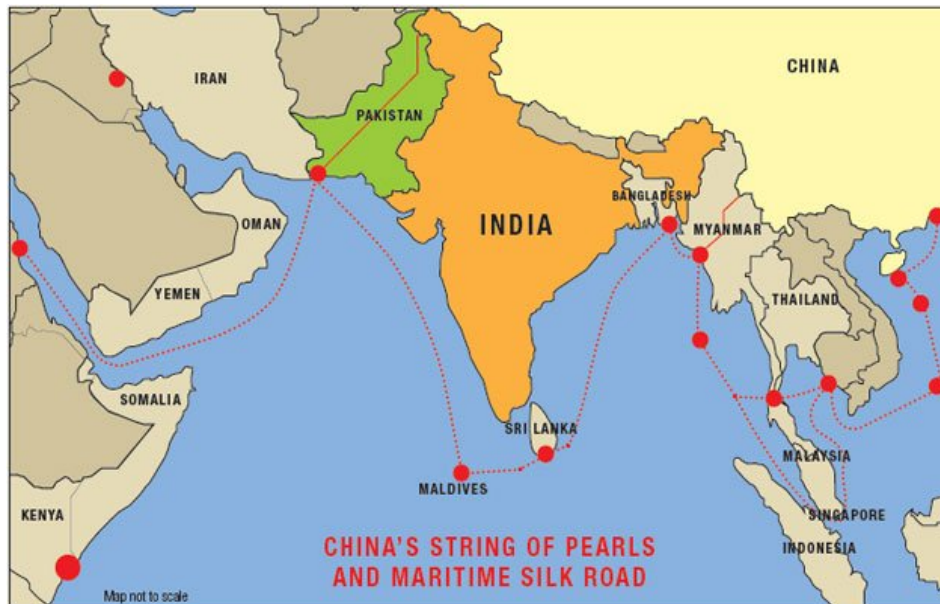
9. Al - Adabiya

10. Ashdod

11. Shanghai International Port Group (SIPG)

12. Red - Med

تصویر شماره ۲: مسیرهای جاده ابریشم دریایی



Source: Naval Forces

از نظر اکمن «آرمان چین برای شکل‌دهی مجدد به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، هیچ زمان به اندازه دوران ریاست جمهوری شی جین‌پینگ نبوده است. این آرمان‌ها قرار است تا سال ۲۰۲۲ به سرانجام مطلوب خود برسد. تمایل این کشور به ایفای نقش پیش‌تاز در اصلاح حاکمیت جهان مشهود است و از اقدامات چین در این راستا، میزبانی نشست بریکس^۱ در سال ۲۰۱۷ و ایجاد بانک توسعه زیرساخت‌های آسیا^۲ است. چین برای تحقق آرمان پیش‌تازی خود در تغییر نظام منطقه‌ای و جهانی از طریق ایجاد ساز و کارهای همکاری جدید اقدام کرده است» (Ekman, 2016). بنا بر این استدلال، چین با ارائه تعاریف و ساز و کارهای جدید قصد دارد تا نقش رهبری در سازمان‌های چندجانبه را در دست بگیرد و از آن طریق، نظم جدیدی را برای منطقه و عرصه بین‌الملل تعریف کند.

چنان‌که در این بخش ملاحظه شد، چین با توسل به ابتکارهایی موثر برای بازتعریف ژئوپلیتیک کوشیده و در این مسیر موفقیت‌های مهمی بدست آورده تا بتواند پیش از تحقق

^۱. BRICS

^۲. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

حصار غربی با همراهی برخی همسایگان، امکان‌های جدیدی برای گسترش تجارت و حضور و نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کند. البته سنجش و ارزیابی میزان توفیق این برنامه‌ها و روش‌ها هنوز زود است اما تمرکز نگارندگان معطوف بر نشان دادن این امر است که چین برای غلبه بر این مانع محیطی چگونه دست به کار شده و کوشیده است تا آن را از تهدید و حصار به فرصت و ارتباط تبدیل کند. حتی اینکه این سیاست‌ها در آینده با چه واکنش‌ها و شرایط جدیدی روبه‌رو خواهد شد نیز به آسانی قابل پیش بینی نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های مختلف و داده‌های قابل اعتنا، چین در مسیر قدرتمندی و هژمونی قرار گرفته و خیزش آن، چه مسالمت‌آمیز و چه چالش‌زا، یکی از موضوعات عمده سیاست بین‌الملل آینده خواهد بود. اما مسأله اساسی آن است که در این مسیر از چه فرصت‌ها و موانعی برخوردار شده و به ویژه عنصر ژئوپلیتیک با توجه به محیط راهبردی آن چه تأثیری بر آینده چین دارد.

چنانکه در متن گفته شد یک بنیان مهم برای قدرت هژمون، برتری نسبی آن در قدرت اقتصادی و سپس نظامی در برابر سایر بازیگران بین‌المللی است و این برتری باید در عرصه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی ملموس و مشخص باشد و چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و نیز با استناد به سایر مؤلفه‌ها هنوز فاصله دارد، اما چنانچه روند رشد اقتصادی چین را در سه دهه گذشته ملاحظه کنیم در می‌یابیم که امکان رشد بیشتر اقتصاد چین چندان هم دور از دسترس نیست و این موضوع موجب نگرانی آمریکا و متحدان غربی نیز شده است.

اما چنان‌که در مبحث نظری آمد یک قدرت بزرگ در گام دوم باید بر سدها و موانع ژئوپلیتیک پیرامونی خود غلبه کند و در اندیشه‌های مربوط به هژمونی عامل ژئوپلیتیک به عنوان یکی از عوامل مهم بستر ساز و یا سد کننده مسیر قدرتمندی و ظهور هژمونی در نظر گرفته می‌شود. اما آنچه‌ان که اشاره شد، عنصر ژئوپلیتیک عاملی ایستا با نقشی دترمینیستی و جبری محاط بر بازیگران نبوده و بلکه به عنوان عاملی پویا و بر اساس نگرش و اراده و عمل بازیگران می‌تواند در خدمت منافع آنها قرار گیرد و از این رو، امکان اینکه چین از این مانع

بگذرد و نقش آفرینی دو بازیگر رقیب، یعنی آمریکا و چین در بازتعریف و برساختن ژئوپلیتیک نقشی اساسی دارد.

در واقع، بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان داد که ژئوپلیتیک عنصری وابسته به ایده‌سازی بازیگران در یک فضای بین‌الذهانی ست و آمریکا و غرب به طور کلی از جایگاه مؤثرتری برای تحقق این امر برخوردارند و اقدام‌هایی که در دهه اخیر از سوی آمریکا با توجه به نگرانی‌های دولت‌ها و ملت‌های نطقه از ظهور یک رقیب و دشمن نزدیک در مورد کشورهای ژاپن، کره جنوبی، تایوان، کشورهای آسه آن و از همه مهم‌تر هند انجام شده، نشان‌دهنده آن است که سیاست محاصره‌ای چین بسیار جدی دنبال شده است.

اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که چین نیز در این خصوص دست بسته نیست و نخواهد بود، بلکه با توسل به ابتکارهایی مؤثر مانند ابتکار امنیت آسیا، بانک توسعه زیرساخت‌های آسیا و ابتکار کمربند - راه برای بازتعریف ژئوپلیتیک کوشیده و در این مسیر موفقیت‌های مهمی به دست آورده تا سیاست چرخش به آسیا را از سوی آمریکا ناکام گذارد و پیش از تحقق حصار غربی با همراهی برخی همسایگان، امکان‌های جدیدی برای گسترش تجارت و حضور و نفوذ منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایجاد کند. اما طبعاً هر گام چین و یا رقبای وی با واکنش‌های طرف دیگر روبه‌رو خواهد شد و به ویژه به خاطر نگرانی‌های روانی و تاریخی مردم برخی کشورهای محیط چین، دست غرب نیز در این چننه خالی نخواهد بود.

از این رو چنانچه چین بتواند از فرصت‌های محیطی در دسترس خود بهره گیرد، امکان ایجاد ساختار و نهاد را در این محیط و در یک روند تدریجی خواهد داشت تا در آخرین مرحله به هنجارسازی برای توسعه و شکل‌دهی به رفتار بازیگران بپردازد و بدون این قدرت ساختاری، توان تعیین شرایطی برای هژمون فراهم نخواهد آمد. هرگونه قدرتمندی و هژمونی برای چین از مناطق پیرامون چین از شرق تا جنوب شرقی آسیا و جنوب آسیا و نیز منطقه آسیای مرکزی خواهد گذاشت و نقش آفرینی چین در ابعاد امنیتی و اقتصادی و سیاسی مستلزم ساختارها و هنجارهایی است که طبیعتاً در کوتاه مدت و حتی میان مدت میسر نخواهد بود و امری است که باید در بلندمدت مطرح شود.

نگارندگان در مورد اینکه چنین وضعیتی محقق بشود یا نه هیچگونه ادعایی ندارند و صرفاً با تاکید بر عنصر ژئوپلیتیک هم به عنوان مانع و هم به عنوان عامل بر آن بوده اند تا اهمیت و تاثیر این عنصر را مورد توجه قرار دهند و طبعاً برنامه‌ها و اقدامان سخت و نرم دو سوی ماجرا

یعنی امریکا و متحدان آن و چین و همکاران آن است که آینده این وضعیت را تعیین خواهد کرد. در مباحث نظری گفته شد که هژمونی امری وابسته به فراهم آوردن شرایط چهارگانه است و هر بازیگری که بتواند در رقابت با دیگران گام‌های نخست را موثرتر بردارد، خواهد توانست که برای دوره‌ای خاص این جایگاه را از آن خود سازد.

منابع و مأخذ

- ارگانسکی، ای. اف (۱۳۵۵)، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اوچلی و مورفی انریک و کریگ مورفی (۱۳۸۳)، "کاربرد دیدگاه گرامشی در روابط بین‌الملل"، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، فصلنامه راهبرد، شماره ۵، زمستان.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *ابرقدرت تنها: هژمونی آمریکا در قرن بیست و یکم*، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- کندی، پل (۱۳۷۴)، *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*، ترجمه م. قائد و دیگران، تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *نقد و ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- Cordesman, Anthony, Joseph Kendall and Steven Colley (2016), "China's Nuclear Forces and Weapons of Mass Destruction", *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, July 6, Available at: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/160721_China_Nuclear_Weapons_Report.pdf, Accessed on: 5 Desember 2018.
- Einhorn, Robert (2017), "The Strategic Chain Linking Pakistan, India, China and the United States", *Brookings, Mars*, Available at: <https://www.brookings.edu/research/the-strategic-chain-linking-pakistan-india-china-and-the-united-states/>, Accessed on: 13 March 2019.
- Ekman, Alice (2016), *China's Multilateralism: Higher Ambitions*, "European Union Institute for Security Studies", January 14, Available at: <https://www.iss.europa.eu/content/chinas-multilateralism-higher-ambitions>, Accessed on: 2 March 2019.
- Erickson S. Andrew (2019) "China's Expanding Strategic Ambitions", *Strategic Asia 2019*, The National Bureau of Asian Research.
- Fallon, Theresa (2014), "China's Pivot to Europe", *American Foreign Policy Interests*, Vol. 36, No. 3, 175–182, Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10803920.2014.925342#.VUjUzroxGgQ>, Accessed on: 16 March 2019.
- Fung Business Intelligence Centre (2015), "The Silk Road Economic Belt and the 21st Century maritime Silk Road", May, Available at: <https://www.fbcgroup.com/sites/default/files/The%20Silk%20Road%20Economic%20Belt%20and%2021st%20Century%20Maritime%20Silk%20Road%20MAY%202015.pdf>, Accessed on: 14 Desember 2018.

- Goldman, David (2015), "China's emergence as a Middle Eastern power and Israel's opportunity", Available at:
<https://www.besacenter.org/perspectives-papers/chinas-emergence-middle-eastern-power-israels-opportunity/>Griffiths & O'Callaghan (2002), *International Relations: the Key Concepts*, New York: Routledge.
- Hong Kong Trade Development Council (2016), "The Belt and Road Initiative", Available at:
http://www.ccilc.pt/sites/default/files/bnr_fact_sheet_abridged_version_english_final_0.pdf, Accessed on: 7 Desember 2018.
- Jin, Yongming (2013), "Thoughts on China's Maritime Development", Shanghai Academy of Social Sciences, Available at:
<http://english.sass.org.cn:8001/commentary/1313.jhtml>, Accessed on: 18 Desember 2018.
- Len, Christopher (2015), "China's 21st Century Maritime Silk Road Initiative, Energy Security and SLOC Access, Maritime Affair", *Journal of the National Maritime Foundation of India*, vol. 11, Issue 1. Available at:
<http://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/09733159.2015.1025535>.
- Luft, Gal (2017), "US Strategy towards China's Belt and Road Initiative", Atlantic Council, Available at:
<http://www.atlanticcouncil.org/publications/reports/us-strategy-toward-china-s-belt-and-road-initiative>, Accessed on: 3 January 2019.
- Medeiros, Evan S. (2009), "China's International Behavior: Activism, Opportunism and Diversification", Project Prepared for the United States Air Force, RAND Corporation, Available at:
http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2009/RAND_MG850.pdf, Accessed on: 3 January 2019.
- National Institute for Defense Studies Japan (NIDS), "China Security Paper 2017: Change in Continuity: The Dynamics of the China-Taiwan Relationship", Available at:
http://www.nids.mod.go.jp/publication/chinareport/pdf/china_report_EN_web_2017_A01.pdf, Accessed on: 23 September 2018.
- National Security Strategy of the United States of America (2017), Washington D. C., The White House, December 18, Available at:
<https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>, Accessed on: 1 Desember 2018.
- Pollpeter, Kevin, Eric Anderson, Jordan Wilson, Fan Yang (2017), "China Dream, Space Dream: China's Progress in Space Technologies and Implications for the United States", U.S.-China Economic and Security Review Commission, Available at:
https://www.uscc.gov/sites/default/files/Research/China%20Dream%20Space%20Dream_Report.pdf, Accessed on: 27 Desember 2018.

- Sakhoja, Vijay (2017), "China, India and the Strategic Balance in the Indian Ocean: The Maritime Silk Road as a Double Edged Sword", Sigur Center for Asian Studies, George Washington University: Elliot School of International Affairs.
- Shambaugh, David (2013), "Assessing the US pivot to Asia", Strategic Studies Quarterly, Summer, Available at:
http://www.airuniversity.af.mil/Portals/10/SSQ/documents/Volume-07_Issue-2/Shambaugh.pdf, Accessed on: 15 Desember 2018.
- Shea, Jamie (2013), "NATO and the U.S. Pivot to Asia: To Follow or Not to Follow?" Policy Brief, The German Marshall Fund of the United States, May, Available at:
[file://C:/Users/sh/Downloads/1370532130TSTF_Shea_NATOPivot_May13%20\(1\).pdf](file://C:/Users/sh/Downloads/1370532130TSTF_Shea_NATOPivot_May13%20(1).pdf), Accessed on: 1 January 2019.
- Theofanis, Sotiris and Maria Boile (2015), "The Maritime Silk Road Initiative and the Mediterranean: Strategies, Tactics and Challenges", in: Shipping, May, Available at:
<http://www.ekechamber.org/sites/default/files/SHIPPING%20MAY%202015-MARITIME%20SILK%20ROAD.pdf>, Accessed on: 11 Desember 2018.
- Van der Leer, Yeroen and Joshua Yau (2016), "China's New Silk Route: The Long and Winding Road", Singapore: PWC's Growth Market Center, February, Available at: <http://www.pwc.de/de/internationale-maerkte/german-business-groups/assets/china-new-silk-route.pdf>, Accessed on: 4 February .
- Xing Li & Wan Wang (2015), "The Silk Road Economic Belt and the China Dream relationship: A strategy or tactic", in: Sociology Study, Vol. 5, No. 3, March, pp. 169 – 175, Available at:
<http://www.davidpublisher.org/Public/uploads/Contribute/55b050699a9b9.pdf>, Accessed on: 9 January 2019.
- Zhang, Heibing (2017), "The Development and Transformation of China's Foreign Aid", Center for Strategic and International Studies (CSIS), Available at:
<https://www.csis.org/development-and-transformation-chinas-foreign-aid>.
- Zhexin, Zhang (2016), "A New Arms Race in Sight? A Qualitative Assessment of the Current Geopolitical Rivalry in East Asia", the 29th Asia Pacific Roundtable, Institute of Strategic and International Studies (ISIS), Malaysia, Available at:
http://www.en.siis.org.cn/uploadfile/2016/0414/20160414_071033450.pdf, Accessed on: 1 March 2019.